

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صرف و نحو کاربردی (۱)

نام مولف: دکتر سید احمد امامزاده

گرد آورنده: دکتر محمد نقی رفعت نژاد

تعداد واحد درس : ۴ واحد

درس اول:

حروف هجاء (٢٩ يا ٢٨ حرف)

در نزد سیبویه، اصل حروف عربی، ۲۹ حرف است، ابن درید معتقد است بازگشت ۲۹ حرف به ۲۸ حرف است. دو حرف (ظاء و حاء) مختص به زبان عرب است، ۶ حرف (عین، صاد، ضاد، قاف، طاء، ثاء) مشترک بین عرب و عده ی اندکی از غیر عرب است.

✓ بقیه ی حروف به استثنای همزه (ء) مشترک
بین عجم و عرب است.

همزه در کلام عجم نیست، مگر در اول
کلمات، و در کلام آنان بین همزه و الف
فرقی وجود ندارد.

• حروفی مانند: گ، چ، پ، ژ (گچ پژ) در زبان
عربی وجود ندارد و در صورت ضرورت
استعمال و تکلم به آن ها، به حروف نزدیکتر
به مخارج آن ها مبدل شده و تلفظ می شود.
مانند مخرج پ که بین باء و فاء است و به
فاء تلفظ می شود. پارس = فارس

مخارج حروف :

■ شناخت مخرج هر حرف، با الحاق همزه
وصل مکسوره به قبل از آن با انقطاع صوت
خواهد بود . مانند: اج، اق، و بقیه ی حروف.
اسامی حروف بر حسب مخارجشان به
ترتیب عبارتند از « الهمزه، الف، الهاء ، ... الیاء
، المیم، الواو»

مواضع خمسه ی مخارج شانزده یا هفده گانه ی حروف

« حلق، جوف، لسان، شفتان، خیشوم »



■ **مخرج اول:** اقصى الحلق (انتهای حلق)،

مربوط به دو حروف (همزه و هاء) است.

■ **مخرج دوم:** وسط حلق مربوط به دو حروف (عین و حاء)

■ **مخرج سوم:** بالای حلق (حد فاصل بین دهان و

حلق) مربوط به دو حرف (غین و خاء) است.

■ **و مخرج چهارم ... تا مخرج هفدهم.**

تعريف حروف

برگرداندن الفاظ و حروف غير عرب به معادل عربی آن ها.

با تغيير

انواع تعريف

بدون تغيير

انواع تعریب:

■ الف) بدون تغییر: مانند بخت به معنای حظ؛ بازار به معنای سوق

■ ب) با تغییر:

۱- ابدال حرف صامت به صامت. مانند: قلب هاء سکت در آخر کلمه به جیم (

کوسه = کوسج ، تازه = طازج)

۲- قلب گگ به جیم (ج). مانند: گرگان = جرجان

۳- قلب گگ به کاف یا خاء. مانند: فرسنگ = فرسخ

۴- قلب پ به فاء یا باء.

مانند: پیل = فیل

۵- قلب شین به سین.

مانند: ابریشم = ابریسم ، شلوار = سروال

۶- قلب چ به صاد یا شین.

مانند: چین = صین، چادر = شادر ، چوگان = صولجان

۷- قلب ژ به زاء.

مانند: قز = قز ؛ برژک = برزخ

۸- قاعده این است که حرفی که برایش نظیری در عرب است

به حالش باقی بماند و تغییر نکند و ولی گاهی از این قاعده

در مواردی، تخلف می شود. مانند: تنبور = طنبور، تهران =

طهران، نمودج = انمودج، اصفهان = اصبهان، استاد = استاذ

معیار های حکم به اعجمیت لفظ :

۱- اعتماد به اقوال ادیبان ثقه و دانشمندان لغوی

۲- نبود ریشه ی عربی برای کلمه ی مستعرب در زبان عرب.

مانند: (تنور: ت ، ن ، ر)

۳- مخالفت کلمه مستعرب با اوزان عربیه دری، مزیق پروزنهای

فعلول یا فعیل در کلام عرب وجود ندارد.

۴- اجتماع برخی حروف و پشت سر هم قرار گرفتن آن ها

مانند جمع نشدن حرف جیم و قاف در کلمه ی عربی مثل :

قبج؛ عدم اجتماع صاد و جیم در کلمه ی عربی مانند

صولجان؛ نبودن نون با راء مانند نرجس، نبود اجتماع زاء و

دال مثل هنداز، هندز ، هنداس، هندس ، مهندس.

حرکات:

ابعض حروف مد و لین
(الف، یاء واو)

اشباع حرکات:

مد / لین

حرف فتحه دار: مفتوح
حرف کسره دار: مکسور
حرف ضمه دار: مضموم

(حرکه فتحه َ ، حرکه ضمه ُ)
(حرکه کسره ِ)

- فتحه: بعض الالف
- کسره: بعض الیاء
- ضمه: بعض الواو

حروف شمس و قمری:

■ در حروف شمسی ال در ۱۴ حرف حروف شمسی

ادغام شده و مشدد تلفظ می شود به خلاف
حروف قمری که ال در آن ها تلفظ می شود.

تنوین:

نون ساکنه ی زائده که در تلفظ نه در

کتابت ، و در حالت وقف ، ساقط می

شود.

انواع تنوین

عوض

تنکیر

تمکین

انواع تنوین :

■ **تمکین:** به اسماء معربه منصرفه لاحق می شود.

■ رفع: رَجَالٌ نصب: رَجَالًا جر: رَجَالٍ

■ **تنکیر:** به بعضی اسما و مبنی لاحق می شود،

همچنین به اسم فعل و علم مختوم به (ویه)

لاحق می شود مانند:

■ صه، صه (نکره) مررت بسیبویه ، مررت بسیبویه آخر

■ عوض:

■ عوض از مفرد (مضاف الیه) مانند : کلاً،
بعضاً، ایّاً

■ عوض از حرف، به اسما منقوصه غیر
منصرفه در دو حالت رفع و جر لاحق
می شود : قاضی = قاضٍ

■ عوض از جمله، مانند: حینئذِ (حین اذ...)

درس دوم:

کلمه و انواع آن

کلمه:
لفظی است که بر معنا مفردی وضع شده است و جزآن بر جز معنایش دلالت
نمی کند .

انواع کلمه

حرف

فعل

اسم

اسم :
کلمه ای است که بر معنایی بدون زمان دلالت می کند.

انواع اسم

مبهم

مضمَر
(ضمیر)

ظاهر

مانند : اسم
موصول،
اسم اشاره

علامات اسم:

- صحت اخبار از آن (فاعل یا نائب فاعل بودن).
- صحت اخبار به آن (مبتدا بودن).
- صحت اخبار به وسیله ی آن (خبر بودن).
- دخول ال تعریف بر آن .
- قبول تنوین، دخول حرف جر بر آن ، اضافه شدن (مضاف بودن)، دخول حرف ندا بر آن، مثنی، جمع، نعت، مصغر.

کلمه ای است که بر معنایی در یکی از سه زمان (گذشته، حال، آینده) دلالت کند.

■ علامات فعل:

- صحت اخبار با آن (خبر واقع شدن برای مبتدا)
- دخول حروف (قد) ، (س) و (سوف) بر آن
- دخول جوازم (لم، لما، لام امر، لا نهی، ادوات شرط) بر آن
- اتصال ضمائر مرفوع ظاهری بر آن
- اتصال تاء تانیث ساکنه به آن
- اتصال نون تأکید خفیفه و ثقیله به آن
- تصریف آن در ماضی، مضارع و همچنین امر و نهی

حرف:

کلمه است که به تنهایی بر معنایی دلالت نمی کند بلکه به کمک کلمه ی دیگر معنایش در جمله روشن می شود. مانند من به معنای ابتدا در (سرتُ من اصبهان الی جرجان)

■ علامات حرف:

■ عدم صحت اخبار از آن و به آن.

■ عدم قبول علامات اسم و فعل.

تعداد حروف در زبان عرب، ۸۰ حرف می باشد که همه ی آن ها مبنی هستند و بین دو اسم یا دو فعل یا اسم و فعل یا دو جمله ربط می دهند.

تقسیم حروف از لحاظ تعداد حروف:

حروف احادیه (یک حرفی): ۱۳ حرفند.

حروف ثنائیه (دو حرفی): ۲۶ حرفند.

حروف ثلاثیه (سه حرفی): ۲۵ حرفند

حروف رباعیه (چهار حرفی): ۱۵ حرفند.

حروف خماسیه (پنج حرفی): تنها حرف (لکن) است.

■ حروف از جهت عمل به دو قسم :

■ حروف عامله و حروف غیر عامله تقسیم می شوند.

■ حروف عامله عبارتند از:

■ حروف جر، حروف جازمه، حروف ناصبه، حروف
مشبه بالفعل، حروف مشبهه به لیس، حروف استثناء،
حروف نداء، لا نفی جنس

■ حروف غیر عامل عبارتند از:

■ حروف جواب، دو حرف استفهام، حروف تخصیص،
حروف تنبیه ...

درس سوم :

اسم

انواع اسم

مونث

مذکر

توضیح: برای اسم مذکر علامتی نیست
چرا که اصل در اسم مذکر بودن است و
مونث بودن فرع است و لذا باید فرع علامت
داشته باشد.

علامات تانیث اسم:

۱- تاء مربوطه (یه) مانند: فاطمه، معلمه،

شاعره.

۲- الف مقصوره ی زائد در اسماء، مصادر،

صفات، جموع مانند: کبری، دعوی، عطشی

جرحی

۳- الف ممدوده زائده در اسماء، مصادر،

صفات، جموع، مانند: صحراء، سراء، سوداء،

■ فایده ی ۱:

■ تاء مربوطه (ه) گاهی در اسامی غیر مونث در بعضی اسما مذکر یا برای مبالغه یا برای وحده و یا برای دلالت بر گروه و فرقه ی جماعتی یا عوض از مخذوف در کلمه و بعضا نیز به بعضی جموع لاحق می شود.

■ مانند: (حمزۀ، علامۀ، حَمَائِئُ، شیعۀ، شفقۀ (شفق) طلبۀ .

■ فایده ی ۲:

■ الف مقصوره ی آخر کلمه اگر از اصل کلمه محسوب شود و زائده نباشد تأنیث نیست مانند: مصطفی، هدی.

■ فایده ی ۳:

■ الف ممدوده آخر کلمه اگر از اصل کلمه محسوب گردد و زائده نباشد علامت تأنیث نیست مانند : ماء ، قضاء.

انواع اسم مونث و مذکر:

■ **حقیقی:** اسمی که در مقابلش مذکر از نوعش باشد و یا بچه زا و یا تخم گذار باشد.

مانند: (امرأه ، رجل) ، (ناقة ، جمل) ، (بقره ، ثور) .

■ **مجازی:** اسمی که مذکر از نوع آن نباشد.

مانند: طاولة ، دار ، عین .

انواع اسم مونث :

▪ حقیقی:

▪ لفظی: در آخر آن علامتی از علامات تأنیث باشد.

مانند: فاطمه، سلمی، زهراء.

▪ معنوی: در آخرش علامت تأنیث نباشد.

مانند: مریم، زینب، هند.

مجازی (سماعی):

اسمی که در آخرش علامت تأنیث
نباشد و معامله ی مونث با آن شود.

مانند: رجل، دار، ارض، شمس.

■ فایده ی ۴:

ابن حاجب از ادیبان متقدم عرب ۶۰ اسم سماعی را در قصیده های خویش آورده است که برخی از آن ها عبارتند از: اذن، عین، رَجَل، کف، ید، کتف، سن، ساق، ذراع، فخذ، قدم، عَصَا، ارض، شمس، بئر، حرب، دار، دلو، ریح، نار، جهنم، سعیر، نفس، شمال، اعصا، کأس، قدر.

کیفیت تأنیث اسم مذکر:

۱- با افزودن تاء مربوط به اسم تأنیث در آخر اسم مذکر.

مانند: سعید = سعیده معلم = معلمه طیب = طیبه

۲- در برخی موارد سماعی بوده و قاعده ای ندارد.

مانند: جمل = ناقه رجل = امرأه دیک = دجاجه

۳- صفت بر وزن فعلان مونثش بر وزن فعلی می آید.

مانند: عطشان = عطشی سکران = سکری

■ ۴- صفت بر وزن افعال که بر لون یا عیب یا
زینت دلالت می کند مونثش بر وزن فعلاء
می آید.

■ مانند: احمر = حمراء احور = حوراء

■ ۵- صفت تفصیلی بر وزن افعال مونثش بر
وزن فعلی می آید.

■ مانند: اکبر = کبری اعظم = عظمی

فایده:

تاء تأنیث بر اوصافی که مختص نساء است لاحق
نمی شود مانند : حامل، طالق، ثیب

همچنانکه بر صیغه ی فعول به معنای فاعل مانند

صبور به معنای صابر و بر صیغه ی فعیل به معنای

مفعول مانند جریح به معنای مجروح و بر صیغه ی

مفعال و مفعیل مثل معطار و معطیر، لاحق نمی شود.

اسامی که به آنها مذکر یا مؤنث اطلاق می شود.

سماعی:

ابن حاجب ۱۷ اسم از این نوع اسماء را نام برده است
مانند: الطريق، الحال، السبيل، الطاغوت، العنق، الارنب،
السکين، القميص، السماء....

قیاسی:

جمع مکسر معامله ی مفرد مؤنث با آن می شود اگرچه مفردش
مذکر باشد.

مانند: رجال که مفردش رجل است و اقمار که مفردش قمر
است و مذکر مجازی است مانند هذه الاقمار.

تأنيث فعل از لحاظ فاعل:

■ موارد وجوب :

■ هرگاه فاعل مونث حقیقی غیر منفصل از فعل باشد .

مانند: سافرت فاطمه ، تسافر فاطمه.

■ هرگاه فاعل ضمیری باشد که به مونث حقیقی یا

مجازی بر می گردد.

■ مانند: فاطمه خرجت من المدرسه الشمس طلعت.

موارد جواز:

■ الف) هرگاه فاعل مونث حقیقی منفصل از فعل باشد و بین آن و فعل فاصل باشد. مانند: سافرت الیوم فاطمه / سافر الیوم فاطمه

■ ب) هرگاه فاعل اسم ظاهر مونث مجازی باشد.

■ مانند: طلعت الشمس / طلعت الشمس

■ ج) هرگاه فاعل جمع مکسر باشد.

■ مانند: ذهبت الرجال / ذهب الرجال خرجت النسوة / خرج

النسوة

فایده : تأنیث فعل ماضی با
افزودن تاء تأنیث در آخرش و با
افزودن تاء مضارعه در اول فعل
مضارع خواهد بود.

درس چهارم:

اقسام اسم

مفرد

اقسام
اسم

جمع

مثنى

اسم مفرد: اسمی که بر شخص یا
شی واحدی دلالت می کند و چون
اصل در اسم، مفرد بودن است
علامت مخصوصی ندارد. مانند:
رجل، امرأه، جبل، نخله

فایده: اعراب اسم مفرد در حالت
رفع با ضمه و در حالت نصب با
فتحه و در حالت جر با کسره ی
ظاهری یا مقدر خواهد بود . مگر
اینکه غیر منصرف و یا از اسماء
خمسه باشد.

اسم مثنی: اسمی که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می کند و علامتش الف و نون مکسوره در آخر آن در حالت رفع و یاء و نون مکسوره در حالت نصب و جر می باشد.

فایده: اعراب اسم مثنی، اعراب نیابتی است .
الف به نیابت از ضمه و یاء به نیابت از فتحه
و کسره است.

تثنيه ی اسم مقصور و ممدود:

۱- اسم مقصور اگر مختوم به الف طویله باشد (مثل عصا) در صورت تثنيه، الف، قلب به واو مفتوحه خواهد شد . سپس علامت تثنيه آورده می شود.

مانند : عصا ← عصوان.

۲- اگر مختوم به الف مقصوره باشد (مثل موسی) برای تثنيه ی آن، الف به یاء مفتوحه قلب شده آن گاه علامت تثنيه آورده می شود.

مانند: موسی ← موسیان.

۳- اگر اسم ممدود مختوم به همزه
ای باشد که علامت تأنیث است
به واو مفتوحه قلب شده سپس
علامت تشبیه آورده می شود.
مانند: خضرَاء = خضرا وان.

■ ۴- اگر مختوم به همزه ای باشد که علامت تأنیث نیست یا به همان حالت باقی مانده و بعد علامت تثنیه آورده می شود و یا قلب به واو شده و بعد تثنیه می شود.

مانند: سماء = سماءان یا سماوان.

■ ۵- اگر همزه در اسم ممدود همزه
ی اصلی باشد (جزء اسم باشد) در
حالت تثنیه به همان صورت باقی
می ماند.

مانند: انشاء ← انشاء ان .

اسم های ملحق به مثنی :

برخی اسم ها که مفردی ندارند در اعراب
با آن ها همانند اسم مثنی رفتار می شود .
عبارتند از : اثنان و اثنتان

چه به تنهایی استعمال شوند و چه با عَشْرَ
چه به تنهایی استعمال شوند و چه با عَشْرَ

مانند: زارنی اثنان من الاصدقاء ، حفظت
اثنتی عشرة قصیده .

کلا و کلتا: در صورتی ملحق به مثنی هستند که
به اسم ضمیر اضافه شوند ولی اگر به اسم ظاهر
اضافه شوند معامله ی اسم مقصور با آن در
اعراب خواهد شد.

مانند: زارنی الصدیقان کلاهی.

اکرمت الضیفین کلها .

اعجبت بالقصیدتین کلتیها.

کلا الطالبین مجتهدان.

انَّ کلا الطالبین مجتهداً .

تسلمت علی کلا الطالبین.

جمع : بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می کند .



انواع جمع مکسر:

جمع قله: جمعی که مقدارش از ۳ تا ۱۰ است و ۴ وزن دارد.

۱- أَفْعُلْ مانند أَضْلُعُ (جمع ضلع)

۲- افعال مانند اقلام (جمع قلم)

۳- أَفْعِلَهْ مانند أَرْمِنَهْ (جمع زمان)

۴- فِعْلَهْ مانند فِتْيَهْ (جمع فتی)

■ جمع کثرت

■ جمعی که از سه تا بی نهایت دلالت

دارد و با لفظ مفردش یکسان نیست

جمع مکسر (کثرت) در بعضی اسماء برایش
اوزان قیاسی ذکر شده است.

✓فَعَلَ = فِعَالٍ مانند جَبَلٍ = جِبَالٍ

✓فِعْعَلٍ و فَعِیلٍ و فِعِیلٍ = افعالٍ مانند عِنَبٍ و

کَتِيفٍ و طِفْلٍ = اعناب، اکتاف و اطفال.

✓فُعْلَهُ = فُعَلٌ مانند صورَه = صُورٍ

✓فِعْلَهُ = فِعَالٍ مانند قِطْعَهُ = قِطَعٍ

✓ فاعل و فاعله = فواعل مانند خاتم و فاطمه =
خواتم و فواطم.

✓ فعيله = فعائل او فعاليل مانند قبيله = قبائل كيره =
كبائر.

✓ افعال وصفی که موندش بر وزن فعلاء است بر وزن
فُعَل جمع بسته می شود. مانند احمر و حمراء =
حُمَر.

✓ افعال تفضیل بر وزن افاعِل جمع بسته می شود .
مانند: افضل = افاضل

اعراب جمع مکسر مانند اعراب کلمه ی مفرد
است که در حالت رفع با ضمه و نصب با
فتحه و جر با کسره است.

جمع مذکر سالم:

با افزودن یا و نون مفتوحه زائده به آخر آن در
حالت رفع و یاء و نون مفتوحه در حالت نصب و
جر به دست می آید.

فایده: نون جمع مذکر سالم و همچنین نون مثنی
در صورت اضافه حذف می شود، برای تشخیص
مثنی یا جمع بودن کلمه در صورت اضافه در
حالت نصب و جر از حرف ماقبل یاء تشخیص
داده می شود که هرگاه ماقبلش حرف مفتوح باشد
مثنی است و اگر مکسور باشد جمع است.

مانند: رأیتُ معلمیَ المدرسه (مثنی مضاف)

رأیت معلمی المدرسه (جمع سالم مضاف)

شروط جمع مذکر سالم در اسم علم:

۱- مذکر

۲- عاقل

۳- خالی از تاء تانیث

۴- خالی از ترکیب (ترکیب مزجی مثل سیبویه، ترکیب اسنادی

مثل تأبط شرط و ترکیب اضافی مثل عبد الله)

لذا کلماتی مانند (رجل، لاحق، حمزه، سیبویه) جمع مذکر سالم بسته نمی شوند.

در صورت جمع حمزه = حمزات و در صورت جمع

^{۶۴} سیبویه = ذوو سیبویه می آید.

شروط جمع مذکر سالم در صفت :

❖ مذکر عاقل

❖ خالی از تاء تأنیث

❖ بر وزن افعال که مونشش فعلاء است نباشد.

❖ بر وزن فعلان که مونشش فعلی است نباشد.

❖ از صفاتی نباشد که مذکر و مونشش یکسان است.

❖ بدان جهت کلماتی مانند (عالمه، علامه، احمر، عطشان،

جریح) جمع مذکر سالم بسته نمی شود.

اسامی ملحق به جمع مذکر سالم عبارتند از :

➤ الف) الفاظ عقود (عشرون الی تسعون).

➤ ب) بنون (جمع ابن).

➤ ج) اهلون (جمع اهل).

➤ د) اولو (به معنی اصحاب).

➤ ذ) عالمون (جمع عالم).

➤ ر) علیون (اسم مکانی در بهشت).

➤ ز) ارضون (جمع ارض).

جمع مونث سالم:

۱- هر اسم علم مونث یا صفت مونثی جمع مونث سالم بسته می شود. مانند: زینب = زینبات عالمه = عالمات

۲- هر اسم علم مذکری که مختوم به (ه) باشد.

مثل: حمزه (حمزات)، طلحه (طلحات)

۳- اسماء غیر عاقلی که جمع مکسر بسته نمی شوند.

مانند: حمام (حمامات)، مستشفی (مستشفیات)

علامت جمع:

علامت جمع مونث سالم با (ات) زائده در آخر کلمه است که در حالت رفع و جر اعرابش ظاهری است و در حالت نصب اعرابش نیابتی است یعنی کسره به نیابت از فتحه است.

جاءَ المَعْلِمَاتُ ، رَایتُ المَعْلِمَاتِ ، سَلَّمتُ عَلَی
المَعْلِمَاتِ.

کلمات ملحق به جمع مونث سالم:

کلمه ی (اولات) به معنی صاحبات که مفردی برایش وجود ندارد ملحق به جمع مونث سالم است.

تنبيه اول:

کلماتی مانند (اصوات)، (اقوات)، (ابیات) و (اموات) که ت در آن جزء کلمه می باشد در اعراب با آن ها معامله ی جمع مکسر می شود.

تنبيه دوم:

در کلماتی مانند قضاہ، غزاه، رماہ ، ... کہ الف در آن ها
اصل کلمه می باشد در اعراب با آن ها معامله ی جمع
مکسر می شود. هرگاه در کلمه ای قبل از تاء تأنیث،
حرف سوم الف باشد در صورت جمع مونث سالم
بسته شدن ، الف به اصل خودش (واو ، یاء) بر می
گردد. مانند : فتاه = فتيات قناه = قنوات حصاه =

۷. حصیات

هرگاه در کلمه ای قبل از تاء تانیث،

در مرتبه ی چهارم یا بیشتر الف

باشد در صورت جمع مونث تاء

حذف می گردد و الف به یاء قلب

می شود. مصفاه = مصفیات مبراه =

مبریات

■ اسم مقصوری که الف در آن در مرتبه ی
چهارم یا بیشتر باشد در موقع جمع مونث
الف به یاء قلب می شود.

مانند: لیلی = لیلیات مصطفی = مصطفیات

اسمی که منتهی به الف تانیث ممدوده باشد

موقع جمع مونث بستن، همزه به واو تبدیل

می شود. حمراء = حمراوات حسناء =

حسناوات

اسمی که منتهی به الف ممدوده غیر تأنیث
باشد همزه آن در جمع مونث همانند
مثنی است که قبلاً گذشت و اگر همزه
اصلی باشد در صورت جمع مونث،
همزه به همان حال باقی می ماند. قرائه
= قرائات

و اگر همزه مغلوبه باشد جایز
است ابقاء همزه و یا قلب آن به
واو ملند معطاوه = معطاءات،
معطاوات.

درس پنجم :

نگره و معرفه

اسم نکره:

اسمی است که در همه افراد جنسش شیوع دارد و فرد خاصی اختصاص به آن ندارد و بر مسمای معینی دلالت ندارد.

دو نوع نکره:

■ نکره ای که ال تعریف را قبول می کند.

■ نکره ای که به جای اسمی است که ال تعریف

قبول می کند مانند جائنی ذو مال

(ذو به معنای صاحب است که ال قبول می کند)

«الصاحب»

اسم معرفه :

هر اسمی که بر فرد معینی از افراد جنسش دلالت کند.

■ انواع معرفه:

۱- ضمائر

۲- اسماء اشاره

۳- اسماء موصول

۴- علم

۵- معرف به ال تعریف

۶- معرف با اضافه به معرفه مانند: قلم محمد

انواع ضمیر: مستتر . بارز

■ ضمیر مستتر :

۱- واجب الاستتار (موارد وجوب استتار ضمیر) :

اسناد فعل مضارع به مفرد مذکر مخاطب، متکلم مفرد و مع
الغیر مانند: هل تذهب؟ انا اذهب، نحن نذهب.

اسناد فعل امر به مفرد مذکر مخاطب. مانند: اِذْهَبْ

۲- جائز الاستتار (موارد جواز استتار ضمیر) :

فعل ماضی و مضارع مفرد مذکر غائب.

فعل ماضی و مضارع مفرد مونث غائب.

■ ضمائر بارز:

- ضمير منفصل :

۱- مرفوع

۲- منصوب

- ضمير متصل :

۱- مرفوع

۲- منصوب

۳- مجرور

ضمیر منفصل:

ضمیر رفع منفصلی است که بین مبتدا و خبر واقع می شود (فاصل بین این دو تا است) و شرطش این است که ماقبلش و ما بعدش معرفه باشد یا یا نکره ای باشد که شبیه به معرفه است و ال را قبول نمی کند.

مانند: کنت انت الرقیب علیهم - انّ شانئک هو الایتر.

■ توضیح: ضمیر منفصل در حالت جرّ وجود ندارد.

ضمایر رفع متصله:

(ت، ت، ت، تما، تم، تن) (در فعل ماضی)

نون نستوه (ماضی، مضارع و امر) واو جمع

(ماضی، مضارع، امر)، یاء مخاطبه (مضارع، امر)

؛ الف تثنیه (ماضی، مضارع و امر)

ضمایر متصله ی منصوب و مجرور:

یاء متکلم (حالت نصب و جر) ، کاف خطاب

(حالت نصب و جر) هاء غائب (حالت نصب و

جر) نا (حالت رفع، نصب، جر).

مانند: خَرَجْنَا، نَصَرْنَا اللهُ ، کتابنا.

نون وقایه :

نون مکسوره ای است که بین فعل یا بعضی حروف و یاء متکلم وجوبا یا جوازا قرار دارد.

موارد وجوب الحاق نون وقایه:

■ زمانی که یاء متکلم به فعل متصل شود .

مانند: (بَلَّغْنِي، يَطْعَمْنِي، ادْعُونِي)

■ زمانی که یاء متکلم به دو حرف جر (من و عن) متصل شود نون وقایه در نون این دو حرف ادغام می شود. مانند: (منی و عنی)

■ زمانی که یاء متکلم به به حرف ناسخ (لیت) متصل شود، مانند: لیتنی.

جواز الحاق نون وقایه :

■ وقتی یاء متکلم به اِنِّ، اَنَّ، لکن، کَأَنَّ و لعل متصل

شود. مانند) اننی، لکنی، لکننی، کَأَننی، لعلی،

لعلنی)

■ توضیح: در لعل عدم ایتان نون وقایه ترجیح دارد.

ضمير

مستتر

بارز

واجب الاستتار

جائز الاستتار

متصل

منفصل

مرفوع

مرفوع

منصوب

منصوب

مجرور

درس ششم:

اسماء اشاره و اسماء موصول

اسم اشاره:

۱ - قریب

ذا (هذا) مفرد مذکر، ذی (هذه) مفرد مؤنث.

ذان (هذان) مثنیٰ مذکر، تان (هاتان) مثنیٰ مؤنث. (در حالت نصب و جر با
ین می آید.)

۲ - متوسط

ذاک (ذاك) مفرد مذکر، (تیک) مفرد مؤنث.

ذانک (ذانک) مثنیٰ مذکر، (تانک) مثنیٰ مؤنث.

اولئک (اولئک) جمع مذکر و مؤنث.

۳ - بعید

ذلک (ذلك) مفرد مذکر، (تلک) مفرد مؤنث.

ذانک (ذانک) مثنیٰ مذکر، (تانک) مثنیٰ مؤنث.

اسم اشاره ی مکانی:

■ مکان قریب (هنا)

■ مکان متوسط (هناک)

■ مکان بعید (هنالک)

■ فایده:

■ ثَمَّ و ثَمَّه این دو اسم ملازم ظرفیت هستند و برای مکان

بعید به کار می روند. و مبنی بر فتح هستند و تاء در

ثمه برای تأنیث است.

مشار الیه و مخاطب در اسم اشاره:

کاف خطاب حرفی است که لاحق بر اسم

اشاره است و به حسب مخاطب و

حالات آن مانند مفرد، مثنی، جمع و

مذکر و مؤنث بودن، مختلف می شود و

بعضا نیز ثابت و مفتوح است.

توضیح:

بین مشارالیه و مخاطب نباید در اسم اشاره خلط شود و مراعات حالت هر کدام در عدد و نوع (مذکر یا مؤنث بودن) لازم است و زمانی که تشخیص این دو متعذر و و مشتبه می شود واجب است که مفرد ذکر شوند.

موصولات:

اسم موصول با جمله ی صله اش معرفه است و از صله باید ضمیری به نام ضمیر عاد به اسم موصول عود می کند.

عائد و صله اسم موصول و عائد آن:

جمله ی خبریه ، ضمیر عائد در آن ظاهر یا

مستتر است که مطابق اسم موصول است.

ظرف یا جار و مجرور. مانند: جاء الذی رأیته امس.

اشتریتُ العصفور الذی فی القفص.

اسم موصول:

١- خاص (الفاظ اسم موصول خاص) :

■ مفرد: مذكر (الذى) . مونث (التى)

■ مثنى: مذكر: اللذان، اللذين . مونث: اللتان، اللتين.

■ جمع: مذكر: الذين . مونث: اللائى، اللاتى.

۲- مشترک (الفاظ موصول مشترک عبارتند از) :

■ (من، ما، ذا، ای)

■ من: للعاقل غالباً. ما: لغير العاقل غالباً.

■ ذا: به شرط مقدم شدن من و ما استفهامی بر آن.

■ مانند: يسألونك ماذا ينفقون، من ذا فَعَلَ هذا؟

■ ایّ برای عاقل و غیر عاقل می آید، نحو: و ما تدری

نفسٌ بایّ ارضٍ تموت.

درس هفتم:

فعل و اقسام آن

فعل:

کلمه ای است که دلالت بر حدثی در زمان های گذشته، حال و آینده دارد. مانند: کَتَبَ: دلالت بر کتابه در زمان ماضی دارد.

بر زمان استقبال (امر) مانند غَفَرَ اللهُ لَكَ دلالت دارد و گاهی نیز بعد از (اذا) و (ان) شرطی واقع می شود که بر زمان آینده و استقبال دلالت دارد.

اقسام فعل :

۱- ماضی : علامت فعل ماضی: قبول تاء فاعل و تاء تأنیت.

۲- مضارع : علامت فعل مضارع: (اتین) همزه، تاء، یاء، نون.

فعل ماضی زمانی که به آن قصد انشاء شود بر زمان حال

(مضارع) مانند بعثک الدار و زمانی که قصد دعا شود.

۳- امر. فعل امر بر طلب وقوع فعل بعد از زمان تکلم (آینده)

دلالت دارد. علامت فعل امر: قبول یاء مخاطبه.

■ هرگاه کلمه ای بر امر دلالت کند و یاء مخاطبه را قبول

نکند اسم فعل امر می باشد.

مانند: صَه به معنای اُسْكُت.

■ و اگر دلالت بر طلب نکند و فقط یاء مخاطبه را قبول

کند فعل مضارع است مثل: لتکتبی واجباتک.

تصريف الافعال

■ اقسام فعل از جهت جمود و تصرف به دو فعل جامد و متصرف.

■ فعل جامد از جهت صوره واحده داشتن و معنای مجرد از زمان و حدث داشتن شباهت به حرف دارد. فعل جامد یا ملازم صيغه ی ماضی است. مانند: لیس و مادام از افعال ناقصه.

■ نعم، بئس، حبذا (از افعال مدح و ذم)

■ ما فِعْلًا، اَفْعِلْ به (دو فعل تعجب)

■ خلا و عادا و حاشا (از افعال استثنا) ، عسی ، کرب ، حری ،
اخلوق ، انشاء ، اخذ (از افعال مقاربه) .

■ و یا فعل جامد ملازم صیغه ی امر است. نحو: هاتِ و تعالَ.

فعل متصرف:

نقل و صرف فعل از صیغه ی ماضی در صیغه های
مضارع و امر با ضمائر فاعلی مفرد، مثنی و جمع مذکر
مونث غائب و مخاطب و همچنین متکلم وحده ی مع الغیر
است.

فعل متصرف:

■ تام التصرف در همه ی افعال ثلاثه ماضی و مضارع و امر است.

■ ناقص التصرف که دو فعل فقط صرف می شود.

یا ماضی و مضارع مثل کاد، یکاد، اوشک، یوشک، مازال، لایزال، مانفک،

لاینفک، مابرج، لایبرج و یا فعل مضارع و امر مانند: يَدْعُ دَع (به معنای

یترک) و يَذَرُ ذَر (یترک) می آید. فعل ماضی مبنی بر فتح است مگر

در صورت اتصال واو جمع که مبنی بر ضمّ و یا اتصال ضمائر متحرکه

مرفوع که مبنی بر سکون است.

و فعل مضارع مبنی بر سکون است در صورت
اتصال نون تأکید و مبنی بر فتحه است در صورت
اتصال نون تأکید و فعل امر مبنی بر سکون است
اگر ضمیر به آن متصل شود و صحیح الآخر باشد
و مبنی بر سکون است .

اگر نون النسٓتوه به آن متّصل شود و مبنی بر
حذف نون است اگر الف تثنیه یا (واو) جماعه
یا (یاء) مخاطبه به آن متصل شود و مبنی بر
حذف حرف علّه است . اگر معتل الآخر
(ناقص) باشد و مبنی بر فتحه است . اگر نون
تأکید به آن متصل شود.

درس هشتم:

اعراب فعل مضارع

■ فعل مضارع به جهت شباهتش به اسم فاعل از جهت لفظ و معنی ، معرب می باشد.

■ از جهت لفظ:

۱- تعداد حروف

۲- تعداد حرکات و سکنات

■ از جهت معنی: دلالتشان بر حال و استقبال.

■ فعل مضارع وقتی ادواتی از ادوات ناصبه یا جازمه

در اولش نباشد مرفوع است.

■ علامت رفع:

■ ضمه: يذهبُ

■ ثبوت نون: يذهبان

■ ضمه ی مقدره: مانند يدعو

فایده:

حروف مضارعه ی معلوم در فعل رباعی مجرد و ثلاثی
مزید به یک حرف (با بهای افعال، مفاعله، و تفعیل)
مضموم است و در غیر آن مفتوح است.

نواصب فعل مضارع:

■ ادواتی که بذاتها فعل مضارع را نصب می دهند.

مانند: ان، لن، کی، اذن.

■ ادواتی که به واسطه ی ان مقدره، فعل مضارع را نصب می

دهند. مانند: حتی، لام، او، فاء، واو.

■ ان: مراد از ان ناصبه، ان مصدریه است که فعل مضارع را به

مصدر تأویل می برد. مانند: یرید الله ان یخفف منکم ای یرید

الله تخفیفکم. وگاهی بعد از ان، لا نافیہ نیز می کند و در هم

ادغام می شوند. مانند: و مالنا الا نتوکل علی الله.

فایده :

گاهی قبل از فعل ماضی نیز، ان مصدریه می آید و تأویل به مصدر می کند.

مانند: لولا ان منَّ اللهُ علينا لخسف بنا.

انواع ان غیر ناصبه:

■ الف) ان مفسّره، علامتش این است که قبل از آن جمله به کار رفته باشد که معنای قول یا حاکی از مقول عنه باشد. مانند:
قوله تعالی: فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر(ای قلنا)

■ ب) ان زائده برای تأکید معنای جمله است و غالباً بعد از لَمَّا زمانیه، بین فعل قسم و واو شرطیه آن مخففه ی مثقله می آید.

■ لن: برای نفی در مستقبل است که بر فعل مضارع وارد می شود و منفی و منصوبش می کند و از زمان حال به زمان آینده استمرار می دهد.

■ کی: گاهی با لام تعلیل نیز برای نصب فعل مضارع می آید و گاهی نیز بدون لام.

مانند: « و اشركه فی امری کی نسبحك كثيرا » و گاهی نیز با لا نافیه می آید. مانند: « لکیلا یكونَ علی المومنین حرجٌ »

اذن: حرف جزاء و جواب شرط است و در نصب دادنش شرط است که در اول کلام باشد و بین آن و فعل مضارع فاصلی به جز قسم نباشد و شرط است که زمان فعل مضارع استقبال باشد. مانند: سازورک غداً.

فایده: هرگاه یکی از شروط مذکور مفقود باشد اذن فعل مضارع را نصب نمی دهد.

■ حتی: هرگاه به معنای الی آن یا کی باشد با توجه به جمله ی ماقبلش فعل مضارع ما بعدش را نصب می دهد. مانند: « کَلُوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیظ الابیض...»، « و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردّوکم عن دینکم...»

■ او: هرگاه به معنای الی ان یا اَلّا ان باشد فعل مضارع ما بعدش را نصب می دهد. مانند: و ما کان لبشر ان یکلمه الله الاّ و حیاً او من وراء حجاباً او یُرسلَ رسولاً» ای (الی ان یُرسلَ رسولاً) ، « لا ضربن المذنبَ او یتوبَ » ای (اَلّا ان یتوب)

لام:

۱- لام جحود (جحد):

بر شدت نفی و انکار دلالت می کند و هرگاه بعد از « ماکان » یا « لم یکن » باشد فعل مضارع را نصب می دهد. مانند: « ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم »؛ « لم یکن الله لیغفرلهم »

۲- لام تعلیل:

ماقبل لام علت، برای حصول ما بعدش است. « و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم »

فاء سبب:

هرگاه مسبوق به نفی یا طلب باشد فعل مضارع بعد از خودش را نصب می دهد و فاء سبب گفته می شود چون ما بعد مسبب از ما قبلش است. «لا يُقضى عليهم

فيموتوا» ۳۵/۳۶

توضیح:

طلب ممکن است به صورت نهی، تمنی، ترجی،
تحضیض، امر، استفهام و عرض باشد.

واو معیت:

هرگاه مسبوق به نفی یا طلب باشد. مانند: فاء سبب،
فعل مضارع ما بعدش را نصب می دهد.

چون معنای ما بعد آن مصاحب معنای ماقبلش
است واو مع گفته می شود و علامتش این است
که « مع » می تواند جایگزین آن بشود. مانند: «و

لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم و يعلم

الصابرين»

علامت نصب فعل مضارع:

۱- فتحة ظاهری

الف) اگر فعل مضارع صحیح الآخر باشد.

ب) ناقص واوی یا یائی باشد.

۲- فتحة مقدره: هرگاه فعل مضارع معتل الآخر (ناقص) به

الف باشد مانند: لن ترضی عنک الیهود.

۳- حذف نون: هرگاه فعل مضارع منصوب از افعالی باشد که

نُون علامت رفع آن است که ه فعل است.

■ فعل مضارع مجزوم:

■ هرگاه یکی از ادوات جازمه بر فعل مضارع داخل

شود حرف آخرش را جزم می دهد.

■ ادوات جازمه:

- الف) ادواتی که فعل واحد را جزم می دهد.

- ب) ادواتی که دو فعل را جزم می دهد.

ادوات جازمه ی یک فعل عبارتند از:

■ لم: علاوه بر نفی و جزم دادن معنای فعل را از

حال به گذشته می برد.

■ لما: همانند لم است مضافاً بر این که نفی شده را

در حال استمرار داده و توقع ثبوت آن می رود.

■ لام امر: فعل مضارع را مجزوم کرده و بر امر
یا دعا دلالت می کند.

■ لا طلب: همانند لام امر فعل مضارع را
مجزوم کرده و دلالت بر دعا یا نهی می کند.

■ ادوات جازمه ی دو فعل: (۱۲ ادات شرطیه):

مَنْ	اَیْنَ	أَنْ
مَهْمَا	مَا	مَتَى
أَتَى	أَيَّانَ	أَيَّ
أَذْمَا	كَيْفَمَا	حَيْثَمَا

■ فایده ۱

کیفما: این لفظ مرکب از « کیف » شرطیه و ما زائده است و در صورتی اسم شرط جازمه فعل است که فعل شرط و جواب آن از یک لفظ باشند. مانند: کیفما تجلس، اجلس.

فایده ۲:

اذما: مرکب از «اذ» و «ما» است مانند: اذما تتعلّم، تتقدّم.

(که قسمت اول را فعل شرط و قسمت دوم جمله را جواب شرط یا جزاء شرط می گویند.)

فایده ۳:

همه ی ادوات شرط به غیر «ان» و «اذما» اسم شرط هستند و این دو حرف شرط هستند و همه ی ادوات شرطیه غیر از از «ای» مبنی هستند و ای اسم معرب است.

اقتران جواب شرط به فاء:

هرگاه جمله ی بعدی صلاحیت جمله ی شرط بودن را نداشته باشد لازم است که فاء جواب همراه باشد و این در موارد زیر است:

۱- هرگاه جزاء جمله فعلیه ای باشد که فعلش ماضی مقرون به حرف (قد) یا حروف تنفیس (سین یا سوف) باشد.

۲- هرگاه جزاء جمله ی اسمیه باشد.

۳- هرگاه جزاء جمله ی فعلیه ای باشد که فعلش منفی به (لن) یا (ما) باشد.

۴- هرگاه جزاء جمله ی فعلیه ای باشد که فعلش طلبی یا جامد است.

الجزم بالطلب:

- هرگاه جمله مقدم طلبیه باشد مانند امر یا نهی یا استفهام و یا سایر موارد طلب و فعل مضارع مسببیه ی بعد از آن مجرد از فاء سببیه باشد و قصد جزاء از آن شود در این صورت فعل مضارع بجهت جمله ی طلبیه مقدم مجزوم خواهد بود. مانند:
قولوا لا اله الا الله تفلحوا (فعل مضارع مجزوم) و مانند: قل
تعالوا اتلُّ (فعل مضارع مجزوم)

✓ علامات جزم فعل مضارع عبارتند از:

۱- سکون (سکون حرف آخر)

۲- حذف :

حذف نون علامت رفع

حذف حرف عله (در فعل ناقص)

درس نهم:

(معرب و مبني) و انواع آن

■ **معرب:** کلمه ای که آخرش به سبب ورود عوامل بر آن تغییر می کند.

رفع

جزم

انواع اعراب

جر

نصب

■ علامات اعراب در اسم :

■ ضمه: علامت رفع

■ فتحه علامت نصب

■ کسره، علامت جر

■ علامت های اصلی مختصه در اسماء مفرد و
منصرفه و جمع مکسر.

انواع اعراب:

■ اعراب اصلی: (ضمه، فتحه، کسره، سکون)

■ اعراب نیایی:

■ نیابت حرکتی مکان حرکت دیگر

■ جمع مونث سالم (در حالت نصب) خلق الله سماواتِ
والارض.

■ اسم غیر منصرف (در حالت جر به جای کسره فتحه
می گیرد. مانند: مررتُ باحمد.

■ نیابت حرفی از حرف دیگر :

۱- مثنی

۲- جمع مذکر سالم

۳- اسماء ستّه (اب، اخ، حم، هن، فوه، ذو، مال)

■ مثنی در حالت رفع با الف به نیابت از ضمه، در
حالت نصب و جر با یاء به نیابت از فتحه و کسره می
آید.

■ جمع مذکر سالم:

در حالت رفع با واو به نیابت از
ضمه و در حالت نصب و جر
با یاء به نیابت از فتحه و کسره
می آید.

■ اسماء ستّه:

در حالت رفع با واو به نیابت از ضمه و در حالت

نصب با الف به نیابت از فتحه و در حالت جر

با یاء به نیابت از کسره می آید. مانند: «کان

ابوهما صالحاً» (۱۸ / ۸۲) «انّ ابانا لفی ضلال

مبین» (۱۲/۸) «ارجعوا الی ایکم» (۱۲/۸۱)

اعراب تقدیری:

در بعضی کلمات، همه ی حرکات یا بعضی از آن ها ظاهر نمی شود بلکه مقدر می باشد مانند اسماء و افعالی که مختوم به الف هستند. که حرکات فتحه و ضمه و کسره در آن ها مقدر است.

مانند: جائی موسی ، رایت موسی ، مررت بموسی.

■ اسماء و افعالی که مختوم به یاء ما قبل مکسور هستند که ضمه و کسره در آن ها مقدر و فتحه در آن ها ظاهر است.

مانند: «یوم ینادِ المنادِ» (۵۰/۴۱) «یتبعون الداعی»
(۲۰/۱۰۸)

■ افعالی که مختوم به واو ماقبل ضمه هستند، ضمه در آن ها مقدر و فتحه آشکار است.

مانند: «والرسول یدعُوكم.» (۳/۱۵۳) ، «لن ندعُو من دونه
الها» (۱۸/۱۴)

■ اسمائی کہ مضاف بہ یاء متکلم هستند فتحہ و
ضمہ در ماقبل یاء در آن ها مقدر است.

« هذا ربِّي » (۶/۷۷)، « لا تأخذ بلحیتی ولا برأسی »

(۲۰/۹۴)، « انّ ارضی واسعہ » (۲۹/۵۵)

■ اعراب محلی:

■ تغییر اعتباری به سبب عوامل در اسم های مبنی و جملاتی که محل از اعراب دارند و لذا اعراب در آن ها نه ظاهری است و نه مقدر. مانند:

■ هؤلاء قومنا. (هؤلا: مبتداء مرفوع محلا و مبنی بر کسر)

■ جئنا بک علی هؤلاء شهیدا. (بک: مبنی بر فتح و مجرور محلا) (هؤلاء: مجرور محلا)

■ بِنَاء:

لزوم علامت واحد برای آخر کلمه ای در حالات مختلف به سبب عوامل مختلف.

■ مَبْنِیَات:

■ همه ی حروف.

■ همه ی افعال مگر فعل مضارعی که نون نستوه (جمع) یا نون تأکید به آن متصل نشده باشد.

■ ضمایر.

- اسماء استفهام.
- اسماء موصول (غیر از مثنی آن ها)
- اسماء افعال.
- اسماء مرکبه.
- بعضی از ظروف.
- منادی مفرد علم.
- اسم لائقی جنس در بعضی حالات.

علامات بناء:

- سکون، در اسم و فعل و حرف. مانند: كَم، فُزْتُ، قَد.
- فتحه، در اسم و فعل و حرف. مانند: كَيْفَ، نَصَرَ، ثَمَّ.
- ضمه، در اسم و فعل و حرف. مانند: حَيْثُ، نَصَرُوا، مُنْدُ.
- کسره، در اسم و حرف. مانند: هُوَ لَاءِ، بَاءِ حَرْفٍ جَرٍّ (بِ)

درس دهم:

جمله ی اسمیه و جمله ی فعلیه

جمله:

کلامی است که مرکب از دو کلمه یا بیشتر است، و دارای معنای مفید و مستقلی است.

■ انواع جمله:

■ اسمیه: جمله ای که با اسم و یا کلامی که اسم در آن رکن اول است شروع شده است.

■ فعلیه: جمله ای که با فعل یا کلامی که فعل در آن رکن اول است شروع شده است.

■ دورکن اصلی جمله ی اسمیه: مبتدا و خبر

■ مبتدا یا اسم صریح است. (مانند: ^{۲۹}الدرس سهل)

■ و یا مؤوّل به صریح است. (مانند: ان تصوموا ^{۲۹}خیر لکم)

■ اصل در مبتدا معرفه است. تا خبر از آن مفید و صحیح باشد و

نکره بودن مبتدا مفید فایده باشد. مانند نکره موصوفه یا مخصصه

که خبر دادن از آن صحیح است.

(مانند: و لعبدٌ مؤمنٌ ^{۲۹}خیرٌ ^{۲۹}من مشرک.)

انواع خبر:

مفرد:

- ۱- جامد. مانند: العالمُ سراجُ الامه. سراج: اسم جامد.
- ۲- مؤول بالمشقق. مانند: زيدٌ اسدٌ. ای شجاع.
- ۳- مشتق. مانند: علیٌ عالمٌ.

شبه جمله:

- ۱- ظرف. مانند: العصفورُ فوقَ الشجره.
- ۲- جار و مجرور. مانند: السلام علیکم.

جمله:

- ۱- جمله ی اسمیه. مانند: الظلمُ مرتعُه وخیمٌ (جمله ی اسمیه).
- ۲- جمله ی فعلیه. مانند: الصومُ يطهرُ النفوسَ. (جمله ی فعلیه).

اشکال مبتدا و خبر:

• الف) مبتدا مفرد، خبر مفرد.

۱- مبتدا نکره، خبر نکره، مانند: عدوّ عاقلٌ خیرٌ من صديق جاهل.

۲- مبتدا معرفه، خبر معرفه. مانند: العلماءُ ورثَةُ الانبياء.

۳- مبتدا معرفه، خبر نکره. مانند: القناعَةُ كنزٌ لا يفنى.

۴- مبتدا نکره، خبر معرفه، (در کلام عرب وجود ندارد.)

۵- مبتدا مفرد مضاف، خبر مفرد، مانند: افقرُ الناسُ الطامعُ.

٦- مبتدا مفرد مضاف، خبر مفرد مضاف، مانند» اكرم الناس اتقاهم.

٧- مبتدا مفرد، خبر مفرد مضاف، مانند: الصلاة عمود الدين.

٨- مبتدا مضاف، خبر مفرد . مانند: طلب الحلال جهادٌ.

٩- مبتدا مفرد موصوف، خبر مفرد. مانند: الكلمة الطيبة صدقةٌ.

١٠- مبتدا مفرد با عطف بيان، خبر مفرد. مانند: هذا الرجل عالمٌ.

• (ب) مبتدا مفرد، خبر جمله:

۱- مبتدا مفرد، خبر جمله ی اسمیه، مانند: الظلمُ مرْتَعه وخیمٌ.

۲- مبتدا مفرد، خبر جمله ی فعلیه. مانند: كثرةُ المزاح تذهب بماء الوجهِ.

• (ج) مبتدا مفرد، خبر شبه جمله:

۱- مبتدا مفرد، خبر جار و مجرور، مانند: الحمدُ لله.

۲- مبتدا مفرد خبر ظرف. مانند: الجنة تحت ظلال السيوف.

مطابقت و مخالفت بین مبتدا و خبر:

- **تعریف و تنکیر:** اصل در مبتدا معرفه و در خبر نکره است.
- **تذکیر و تأنیث:** مطابقه در آن واجب است مگر در موارد نادر.
مانند: فاطمهٌ جریحٌ.
- **افراد و تشبیه و جمع:** مطابقه در آن ها واجب است مگر در موارد قلیل. مانند: الجملة نوعان.
- **مرفوع بودن:** مطابقه در آن واجب است مگر در حالات معینه.
مانند: المدرسة قرب المسجد. (خبر منصوب است بنابر ظرفیت).

ترتیب بین مبتدا و خبر:

• (الف) اصل صلاحیت هر یک از طرفین جمله ی اسمیه برای مقدم یا موخر بودن است.

مانند: الحمد لله ، لله الحمد.

• (ب) موارد وجوب تقدیم خبر بر مبتدا:

۱- مبتدا محصور باشد. مانند: ما عادلٌ الاّ الله.

۲- خبر از مواردی باشد که صدارت در کلام دارد.

مانند: این المفرّ؟، ما اسمک؟

۳- در مبتدا ضمیری است که به خبر بر می گردد. مانند: فی المنزل صاحبه.

۴- خبر مجرور یا ظرف باشد و مبتدا نکره باشد. مانند: فی الدار رجلٌ، فوق الشجره عصفورٌ.

• (ج) موارد وجوب تقدیم مبتدا بر خبر:

۱- مبتدا کم خبریه باشد. مانند: کم کُتِبَ فی مَکْتَبَتی.

۲- مبتدا اسم شرط باشد. مانند: من یَعْمَلُ صَالِحاً یُجْزَ بِهِ.

۳- مبتدا اسم استفهام باشد. مانند: من عندک؟

۴- مبتدا و خبر از نظر معرفه و نکره بودن بدون قرینه یکسان باشند که در این صورت متقدم مبتدا است و متأخر خبر.

۵- خبر جمله ی فعلیه ای است که فاعل آن ضمیری است که به مبتدا بر می گردد. مانند: علی یذهب.

۶- خبر محصور است و در این صورت واجب است تقدیم مبتدا بر آن. مانند: ما محمدٌ الا رسولٌ.

درس دوازدهم :

مفعول به

مفعول به:

اسم منصوبی است که فعل فاعل بر آن واقع می شود و صورت فعل به خاطر آن تغییر نمی کند.

. تعدد مفعول به:

در صورت تعدی فعل به سوی بیش از یک مفعول به، مفعول به نیز متعدد خواهد بود.

مانند: اعطيتُ الفقيرَ درهماً (دو مفعولی)، اعلمتُ سعيداً الامرَ جلياً (سه مفعولی)

• موارد وجوب تقدیم مفعول بر فعل و فاعل:

۱- مفعول به از الفاظی است که صدارت در کلام دارد.

مانند: اسماء شرط، اسماء استفهام. مانند: « و ما تقدّموا

لأنفسکم من خیر تجدوه» ۲/۱۱۰ . من کافأت؟

ماشاهدت؟

۲- مفعول به ضمیر منفصل باشد. مانند: « ایاک نعبد و

ایاک نستعین» (۱/۵)

■ موارد وجوب تقدیم مفعول بر فاعل:

۱- ضمیر در فاعل به مفعول به برگردد. مانند: اکرم

الطالبَ والدَهُ.

۲- مفعول به ضمیر متصل به فعل باشد. مانند: « لقد

نصرکم الله فی مواطن کثیره» (۹/۲۵).

۳- فاعل محصور باشد. مانند: «و من یغفر الذنوب الاّ

الله» (۳/۱۳۵)

■ موارد وجوب تأخیر مفعول به از فاعل:

۱- در صورت اشتباه. مانند: نَصَرَ یحیی عیسی.

۲- فاعل ضمیر متصل است. مانند: «الیوم اکملت لکم

دینکم» ۵/۲

۳- مفعول به محصور است. مانند: « اولئک ما یأکلون فی

بطونهم الأُنار» ۲/۱۷۴.

■ موارد وجوب حذف عامل مفعول:

۱- در صورتی که منادا باشد. مانند: یا عبدَ الله.

۲- تحذیر (بر حذر داشتن مخاطب) مانند: النارَ النارَ ای احذر النارَ.

۳- اغراء (واداشتن مخاطب از چیزی بر انجام امری مطلوب)

مانند: الصبرَ الصبرَ ای الزم الصبرَ.

۴- اختصاص: نحن معاشر الانبياء أمرنا ان نكلّم الناس على قدر عقولهم ای

اخص الانبياء.

افعال قلوب:

بعضی افعال از نواسخ جمله ی اسمیه است و متعدی به دو مفعول هست که

در اصل مبتدا و خبر هستند . مانند افعال: (ظن، حَسِبَ، خال، زَعَمَ،

جَعَلَ..) که مفید رجحان هستند و هم چنین افعال (رأى، عِلِمَ، و جَدَّ، دَرى...)

که مفید یقین هستند و افعال (ترک، غادر، صَيَّرَ...) که مفید تحویل و

صیروت است. چنین افعالی افعال قلوب نامیده می شوند چونکه اغلب

آن ها مفید شک و یقین هستند که متعلق آن ها قلب هستند .

قسم دیگری از افعال است که متعدی به دو مفعول هستند و
در اصل مبتدا و خبر هستند.

مانند افعال: (اعطی، مَنَحَ، کَسَا، أَلْبَسَ، أَطْعَمَ، سَقَى).

www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com